

100- و در کافی به سند خود از زید شحام از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا از روزی که خداوند او را به نبوت مبعوث کرد و تا روزی که از دنیا رفت در حال تکیه غذا نخورد، بلکه مانند بردگان غذا میل می‌فرمود و مانند آنها می‌نشست، پرسیدم چرا؟ فرمود: برای اظهار کوچکی و تواضع در برابر خدای عز و جل<sup>(۱)</sup>.

101- و در آن کتاب به سند خود از ابی خدیجه نقل کرده که گفت: «بشیر دهان» از ابی عبد الله (ع) پرسید آیا رسول خدا (ص) در حالی که به دست راست یا به دست چپ تکیه کرده غذا میل می‌فرمود؟ ابی خدیجه می‌گوید من هم در آن مجلس بودم امام صادق (ع) فرمود: نه، رسول خدا در حال تکیه به طرف راست و یا به طرف چپ غذا میل نمی‌کرد و لیکن مثل بنده‌ها می‌نشست، من عرض کردم چرا؟ فرمود: برای تواضع در برابر خدای عز و جل<sup>(۲)</sup>.

102- و در آن کتاب به سند خود از جابر از ابی جعفر (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) مثل بنده‌ها غذا می‌خورد، و مثل آنها بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و روی زمین می‌خوابید<sup>(۳)</sup>.

103- و در کتاب احیاء العلوم می‌گوید: رسول خدا (ص) وقتی برای خوردن می‌نشست بین دو زانو و دو قدم خود را جمع می‌کرد، همانطوری که نمازگزار می‌نشیند، الا اینکه یکی از زانوها و قدمها را روی زانو و قدم دیگر می‌گذاشت، و می‌فرمود: من بنده‌ای هستم و لذا مثل بنده‌ها غذا می‌خورم و مثل آنان می‌نشینم<sup>(۴)</sup>.

104- و صفوانی در کتاب التعریف از علی (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی بر سر سفره غذا می‌نشست مثل بنده‌ای می‌نشست، و بر آن چپ خود تکیه می‌کرد<sup>(۵)</sup>.

105- و در کتاب مکارم از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول خدا (ص) روی زمین می‌نشست و گوسفندان را بین دو پای خود گذاشته شیر آنها را می‌دوشید و اگر غلامی از آنحضرت دعوت می‌کرد می‌پذیرفت<sup>(۶)</sup>.

106- و در محاسن به سند خود از حماد بن عثمان از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی غذا میل می‌فرمود انگشتان خود را می‌لیسید<sup>(۷)</sup>.

107- و در احتجاج از کتاب موالید الصادقین نقل کرده که گفته است: رسول خدا (ص) از تمامی انواع غذاها میل می‌فرمود، و هر چه را که خدا حلال کرده، با اهل بیت و خدمتگذاران خود و هر وقت که ایشان می‌خوردند می‌خورد، و هم چنین با کسی از مسلمانان که او را دعوت می‌کرد هم غذا می‌شد، هر چه آنان می‌خوردند می‌خورد و روی هر چیزی می‌خوردند مگر اینکه برای آنها میهمانی می‌رسید که در این صورت با آن میهمان غذا میل می‌فرمود - تا آنجا که می‌گوید - : و از هر غذائی، بیشتر آنرا دوست می‌داشت که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند<sup>(۸)</sup>.

مؤلف: اینکه در این روایت داشت: و روی هر چیزی می‌خوردند می‌خورد، مقصود سفره و خوان و امثال آن است، و اینکه گفت: «و ما أكلوا - و هر چه می‌خورند» «ممکن است» ما «موصوله باشد، یعنی هر چیزی را که می‌خورند، و ممکن است» وقتیه «باشد یعنی تا هر وقت که می‌خورند، و اینکه گفت: مگر اینکه برای آنها میهمانی می‌رسید، استثنائی است از اینکه گفت: با اهل بیت و خدمتگذاران خود غذا می‌خورد. و معنایش این است که مگر وقتی که میهمانی برای ایشان می‌رسید که در این صورت دیگر با اهل بیت خود غذا میل نمی‌فرمود، بلکه با میهمان غذا می‌خورد.

108- و در کافی به سند خود از ابن قدام از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی با گروهی غذا میل می‌فرمود، اولین کسی بود که دست به غذا می‌برد و آخرین کس بود که دست بر میداشت و چنین می‌کرد تا همه مردم غذا بخورند و خجالت نکشند<sup>(۹)</sup>.

109- و نیز در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از ابی جعفر (ع) نقل کرده که فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده: شام انبیاء بعد از نماز عشا بوده شما هم شام خوردن را ترك نکنید که باعث خرابی بدن است<sup>(۱۰)</sup>.

11- و نیز در کافی به سند خود از عنبسه بن نجاد از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: هیچ طعامی نزد رسول خدا (ص) حاضر نشد که در آن خرما باشد مگر اینکه ابتدا از آن خرما میل فرمود<sup>(۱۱)</sup>.

111- و نیز در کافی و صحیفه الرضا به سند خود از آباء گرام آن حضرت نقل کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) وقتی خرما می‌خورد هسته آنرا پشت دست خود می‌گذاشت، آنگاه آنرا دور می‌انداخت<sup>(۱۲)</sup>.

112- و در کتاب اقبال از جلد دوم تاریخ نیشابوری نقل کرده که در ضمن شرح حال حسن بن بشر به سند او نقل نموده که گفته است: رسول خدا (ص) بین هر دو لقمه، خدا را حمد می‌کرد<sup>(۱۳)</sup>.

113- و در کافی به سند خود از وهب بن عبد ربه نقل کرده که گفت: امام صادق (ع) را دیدم که خلال می‌کرد و من به او نگاه می‌کردم، حضرت فرمود: رسول خدا (ص) همیشه خلال می‌کرد، و خلال، دهن را خوشبو

می‌کند (14).

114- و در کتاب مکارم از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که هر وقت آب می‌آشامید ابتدا «بسم الله» می‌گفت - تا آنجا که می‌گوید - : و آب را به طور مخصوصی می‌مکید و آنرا به پری دهان نمی‌بلعید و می‌فرمود: درد کبد از همین قورت دادن است (15).

115- و در کتاب جعفریات از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: چند بار تجربه کردم و دیدم که رسول خدا (ص) آب یا هر آشامیدنی دیگر را به سه نفس می‌آشامید و در ابتدای هر نفس «بسم الله» (در آخر آن) «الحمد لله» می‌گفت، از سبب آن پرسیدم فرمود: حمد را به منظور ادای شکر پروردگار و «بسم الله» (را به منظور ایمنی از ضرر و درد می‌گویم) (16).

116- و در کتاب مکارم می‌گوید: رسول خدا (ص) در ظرف آشامیدنی نفس نمی‌کشید، و اگر می‌خواست نفس تازه کند ظرف را از دهنش دور می‌کرد و آنگاه تنفس می‌نمود (17).

117- و در احیاء العلوم می‌گوید: وقتی رسول خدا (ص) گوشت میل می‌فرمود سر خود را به طرف ظرف گوشت پائین نمی‌انداخت بلکه آنرا به طرف دهان خود می‌برد و آنرا بطور مخصوصی و با تمام دندانها می‌جوید، و مخصوصاً وقتی گوشت میل می‌فرمود هر دو دست خود را به خوبی می‌شست آنگاه دست تر را به صورت خود می‌کشید (18).

118- و در کتاب مکارم الاخلاق می‌گوید: رسول خدا (ص) همه رقم غذا میل می‌فرمود (19). مؤلف: طبرسی بعد از نقل این روایت اصنافی از طعام را که آن جناب میل می‌فرمود شمرده، از آن جمله نان و گوشت را بانواع مختلفش ذکر کرده و هم چنین خربزه و شکر و انگور و انار و خرما و شیر و هریسه (گندم پخته) و روغن و سرکه و کاسنی و بادروج و کلم، و روایت شده که آن جناب از عسل خوشش می‌آمد و نیز روایت شده که در میان میوه‌ها انار را بیشتر دوست می‌داشت.

119- و طوسی در کتاب امالی به سند خود از ابی اسامه از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: طعام رسول الله (ص) - اگر به دستش می‌آمد - جو، و حلواش خرما، و هیزم منزلش پوست و برگ و شاخه درخت خرما بود (20).

120- و در کتاب مکارم نقل می‌کند که رسول خدا (ص) غذای داغ نمی‌خورد، و صبر می‌کرد تا خنک شود و می‌فرمود: خدای تعالی ما را آتش نخورانیده و غذای داغ برکت ندارد، و وقتی غذا میل می‌فرمود «بسم الله» می‌گفت و با سه انگشت و از جلو خود غذا می‌خورد، و از جلو کسی غذا بر نمی‌داشت، و وقتی سفره پهن می‌شد قبل از سایرین شروع می‌کرد، و با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسط غذا می‌خورد، گاهی هم از انگشت چهارمی کمک می‌گرفت و با تمامی کف دست می‌خورد نه با دو انگشت، و می‌فرمود: غذا خوردن با دو انگشت، غذا خوردن شیطان است. روزی اصحابش فالوده آوردند و آن حضرت با ایشان تناول فرمود، پس از آن پرسید این فالوده از چه درست می‌شود؟ عرض کردند روغن را با عسل می‌گذاریم اینطور می‌شود، فرمود: طعام خوبیبست.

رسول خدا (ص) نان جو را الگ نکرده می‌خورد و هیچ وقت نان گندم نخورد، و از نان جو هم سیر نشد، و هیچ وقت بر خوان طعام غذا نخورد، بلکه روی زمین می‌خورد، خربزه و انگور و خرما می‌خورد و هسته آنرا به گوسفند می‌داد، و هیچ وقت سیر، پیاز، تره و عسلی که در آن مغفیر بود میل نمی‌فرمود، و «مغفیر» خلطی است که در بدن زنبور هضم نشده و در عسل می‌ریزد و بوی آن در دهن می‌ماند.

رسول خدا (ص) هیچ وقت غذائی را مذمت نفرمود، اگر آنرا دوست می‌داشت می‌خورد و اگر از آن خوشش نمی‌آمد نمی‌خورد و آنرا مذمت نمی‌کرد که دیگران هم نخورند، ظرف غذا را می‌لیسید و می‌فرمود: غذای آخر ظرف برکتش از همه آن غذا بیشتر است، وقتی هم که از غذا فارغ میشد هر سه انگشت خود را یکی پس از دیگری می‌لیسید و دست خود را از طعام می‌شست تا پاکیزه شود، و هیچ وقت تنها غذا میل نمی‌فرمود (21).

مؤلف: اینکه راوی گفت: با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسط می‌خورد، خواست تا رعایت ادب کند چون لفظ «سبابة» (که انگشت پهلوی ابهام است مشتق از «سب» - ناسزا «است»، و اما اینکه روایت کرد که آن حضرت فالوده میل می‌فرمود، مخالف است با روایتی که صاحب کتاب محاسن آنرا با ذکر سند از یعقوب بن شعیب از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: در وقتی که امیر المؤمنین (ع) در بین چند نفر از اصحاب خود در میدان کوفه ایستاده بود شخصی طبقی فالوده به عنوان هدیه برایش آورد، حضرت به اصحاب خود فرمود مشغول شوید، خودش هم دست دراز کرد که میل کند ناگهان دست خود را کشید و فرمود: بیادم آمد که رسول خدا (ص) فالوده نخورد، از این جهت از خوردنش کراهت دارم (22).

121- و در کتاب مکارم می‌گوید: رسول خدا (ص) آشامیدنیها را هم در قدحهای بلوری که از شام می‌آوردند و هم در قدح‌های چوبی و چرمی و سفالی می‌آشامید (23).

مؤلف: در کافی (24) و محاسن نیز روایتی قریب به مضمون صدر این روایت نقل کرده، و در آن دارد که: رسول خدا (ص) دوست می‌داشت از قدح شامی بیاشامد و می‌فرمود: این ظرف نطفه‌ترین ظرفهایی است که در دسترس شما است (25).

- 122- و در کتاب مکارم از رسول خدا(ص) نقل کرده که آن حضرت با کف دست هم آب می‌خورد، آب را در دست میریخت و می‌فرمود هیچ ظرفی پاکیزه‌تر از دست نیست<sup>(26)</sup>.
- 123- و در کافی به سند خود از عبد الله بن سنان نقل کرده که گفت: رسول خدا(ص) در روزهای عید قربان دو قوچ ذبح می‌کرد یکی را از طرف خود و یکی دیگر را از طرف فقرای امتش<sup>(27)</sup>.
- 124- و از جمله آداب آن حضرت در خلوت - بنا بر نقل شهید ثانی در کتاب شرح النفلیه - آن بود که احدی او را در حال بول کردن ندید<sup>(28)</sup>.
- 125- و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از ابای گرامش از علی(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) هر وقت می‌خواست رفع حصر کند سر خود را با چیزی می‌پوشانید و بعد از قضای حاجت دفن می‌کرد، هم چنین اگر می‌خواست آب دهان بیندازد آنرا دفن می‌کرد، و هر وقت به مستراح می‌رفت سر خود را می‌پوشانید<sup>(29)</sup>.
- مؤلف: ساختن مستراح از مستحذات بعد از اسلام است، عرب قبل از اسلام مستراح نداشت و برای قضای حاجت به طوری که از بعضی از روایات استفاده می‌شود به صحرا می‌رفته‌اند.
- 126- و در کافی به سند خود از حسین بن خالد از ابی الحسن ثانی(ع) نقل کرده که خدمتش عرضه داشتیم: ما روایتی در دست داریم که رسول خدا(ص) در عین اینکه انگشترش در دست بود استنجا می‌کرد، و امیر المؤمنین نیز چنین کاری می‌کرده، با اینکه نقش انگشتر رسول خدا(ص) «محمد رسول الله» بوده آیا این روایات صحیح است؟ فرمود: آری، عرض کردم ما هم اینکار را می‌توانیم بکنیم؟ فرمود: آنان انگشتر را بدست راست می‌کرده‌اند و شما بدست چپ<sup>(30)</sup> ...
- مؤلف: روایتی قریب به این مضمون در جعفریات و مکارم از کتاب لباس تالیف عیاشی از امام صادق(ع) نقل شده.
- 127- و از جمله آداب آنحضرت در برخورد به مصیبت و بلا و مرگ عزیزان و متعلقات آن، آنست که صاحب مکارم نقل کرده و گفته که رسول خدا(ص) هر وقت جوش کوچکی در بدن خود می‌دید به خدا پناه می‌برد و اظهار مسکنت در برابر او می‌نمود و خود را به او می‌سپرد، خدمتش عرضه می‌داشتند یا رسول الله! این جوش کوچک که چیز قابل توجهی نیست؟ می‌فرمود: آری، و لیکن خدا وقتی بخواهد درد کوچکی را بزرگ کند می‌تواند، چنانکه اگر بخواهد درد بزرگی را کوچک کند نیز می‌تواند<sup>(31)</sup>.
- 128- و در کافی به سند خود از جابر از ابی جعفر(ع) نقل می‌کند که فرمود: سنت این است که تابوت را از چهار طرفش بدوش بکشند و اگر بخواهند اطراف دیگرش را هم حمل کنند مستحب است<sup>(32)</sup>.
- 129- و در کتاب قرب الاسناد از حسین بن طریف از حسین بن علوان از جعفر از پدر بزرگوارش(ع) نقل کرده که فرمود: روزی حسن بن علی(ع) با اصحاب خود نشسته بودند که ناگاه جنازه‌ای را عبور دادند، بعضی از اصحاب آن حضرت برخاسته به مشایعت آن جنازه رفتند ولی آن حضرت برنخاست، وقتی جنازه را بردند بعضی به آن حضرت عرض کردند چرا شما برنخاستید، خدا شما را عاقبت دهد با اینکه رسول خدا(ص) هر وقت می‌دید جنازه‌ای را می‌برند برمی‌خاست، حسن بن علی(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فقط یکبار برای جنازه برخاست آنهم روزی بود که جنازه مردی یهودی را می‌بردند و راه عبور هم تنگ بود و آن حضرت نمی‌توانست از راه جنازه به کناری برود، از روی ناچاری برخاست، برای اینکه نمی‌خواست جنازه بالای سرش باشد<sup>(33)</sup>.
- 130- و در کتاب دعوات قطب راوندی است که رسول خدا(ص) وقتی جنازه‌ای را مشایعت می‌فرمود، اندوه بر دلش مستولی می‌شد، و بسیار حدیث نفس می‌کرد، و خیلی کم حرف می‌زد<sup>(34)</sup>.
- 131- و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از ابای گرامش از علی(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) وقتی می‌خواست بعد از دفن جنازه‌ای خاک بر آن بریزد تنها سه مشت خاک می‌ریخت<sup>(35)</sup>.
- 132- و در کافی به سند خود از زراره از ابی جعفر(ع) نقل کرده که فرمود:
- رسول خدا(ص) نسبت به مرده‌های بنی هاشم کارهای مخصوصی انجام می‌داد که نسبت به اموات سایر خانواده‌ها آن کارها را نمی‌کرد، از آن جمله وقتی به جنازه‌ای از بنی هاشم نماز می‌گزارد و قبرش را آب می‌پاشیدند حضرت دست خود را بر قبر می‌گذاشت به طوری که انگشتان مبارکش در گل فرو می‌رفت، بطوری که اگر غریب و یا مسافری از اهل مدینه به شهر مدینه وارد می‌شد و از قبرستان می‌گذشت و آن قبر تازه و اثر انگشتان را می‌دید، می‌فهمید که صاحب این قبر از بنی هاشم است و لذا می‌پرسید از آل محمد(ع) چه کسی تازه از دنیا رفته؟<sup>(36)</sup>
- 133- شهید ثانی در کتاب مسکن الفؤاد از علی(ع) نقل کرده که فرمود:
- رسول خدا(ص) وقتی به صاحبان مصیبت تسلیت می‌داد می‌فرمود: «آجرکم الله و رحمکم - خداوند اجرتان دهد و شما را رحم کند» و وقتی کسانی را تبریک و تهنیت می‌داد می‌فرمود: «بارک الله لکم و بارک الله علیکم - خداوند برای شما مبارک کند و آنرا برایتان مستدام بدارد»<sup>(37)</sup>.

## آداب آن جناب در وضو ساختن و غسل نمودن

134- و از جمله آداب آن حضرت که آنرا در وضو و غسل رعایت می‌کرد که قطب در آیات الاحکام آنرا از سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) برای هر نمازی وضوئی می‌گرفت تا آنکه سال فتح مکه فرا رسید، از آن به بعد برای خواندن چند نماز به يك وضو اکتفا می‌کرد، عمر پرسید یا رسول الله (ص) می‌بینم کاری کردی که تاکنون نکرده بودی؟ فرمود: متوجهم و عمدا چنین می‌کنم<sup>(38)</sup>.

135- و در کافی به سند خود از زرارہ نقل کرده که گفت: حضرت ابی جعفر فرمود:

آیا نمی‌خواهید وضوی رسول الله (ص) را برایتان حکایت کنم؟ گفتیم: چرا، پس حضرت دستور داد قح کوچک و ضخیمی که مقدار کمی آب در آن بود آوردند، آن را جلو خود گذاشت و دو دست خود را بالا زده، دست راست خود را در آن فرو برد و سپس فرمود: البته این وقتی است که دست پاک باشد، آنگاه آندست را پر از آب کرده بر پیشانی خود ریخت و گفت: «بسم الله» و آن آب را به اطراف محاسن خود جریان داده و بعدا يك مرتبه دست را به صورت و پیشانی خود کشید، سپس دست چپ را در آب فرو برد و به پری آن آب به آرنج دست راست خود ریخت و کف دست چپ را به ساعد دست راست کشید به طوری که آب تا نوک انگشتان آن جریان یافت، آنگاه با دست راست کفی از آب پر کرده به آرنج چپ ریخت و آنرا با کف دست راست به ساعد و سر انگشتان دست چپ مرور داد و جلو سر و پشت پا را با تری دست چپ و بقیه تری دست راست مسح کرد، زرارہ می‌گوید: ابو جعفر (ع) فرمود:

خدا تک است و تک را دوست می‌دارد، از این جهت در وضو هم سه مشت آب بس است یکی برای صورت و دو تا برای دو ذراع و با تری دست راستت جلو سر و با بقیه آن پشت پای راستت را مسح میکنی و با تری دست چپ پشت پای چپت را، زرارہ گفت: ابو جعفر (ع)

فرمود: مردی از امیر المؤمنین (ع) پرسید وضوی رسول خدا چطور بود؟ آن حضرت همینطور که من برای شما حکایت کردم برای آن شخص حکایت کرد<sup>(39)</sup>.

مؤلف: و این معنا از زرارہ و بکیر و غیر ایشان و به طرق متعددی نقل شده، و همه آنها را کلینی و صدوق و شیخ و عیاشی و مفید و کراچکی و دیگران نقل کرده‌اند، و اخبار ائمه اهل بیت (ع) در این باره مستفیض و نزدیک بتواتر است<sup>(40)</sup>.

136- و مفید الدین طوسی در امالی به سند خود از ابی هریره نقل کرده که گفت:

رسول خدا (ص) وقتی وضو می‌گرفت در همه جای وضو اول سمت راست را می‌شست<sup>(41)</sup>.

137- و در تهذیب به سند خود از ابی بصیر نقل کرده که گفت از امام صادق (ع) از وضو پرسیدم فرمود:

رسول خدا (ص) با يك مد آب (تقریباً يك چارگ من تبریز) وضو می‌گرفت و با يك صاع (يك من تبریزی تقریباً) غسل می‌کرد<sup>(42)</sup>.

مؤلف: نظیر این روایت به طریق دیگر از حضرت ابی جعفر نقل شده.

138- و در عیون به سند خود از حضرت رضا و آن جناب از آبای گرامش در ضمن حدیث طویلی نقل فرموده که رسول خدا (ص) فرموده: ما اهل بیته هستیم که صدقه بر ما حلال نیست و ما دستور داریم وضو را شاداب بگیریم، و ما هرگز الاغ را بر مادیان نمی‌کشیم<sup>(43)</sup>.

139- و در تهذیب به سند خود از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (آب در بینی کشیدن) از چیزهائی است که رسول خدا (ص) آنرا سنت قرار داده<sup>(44)</sup>.

140- و در همان کتاب به سند خود از معاویة بن عمار نقل کرده که گفت: شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود: رسول خدا (ص) با يك صاع غسل میکرد و اگر با او یکی از زنانش بودند با يك صاع و يك مد غسل می‌کردند<sup>(45)</sup>.

مؤلف: این معنا را کلینی هم در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از آن جناب نقل کرده، با این تفاوت که در روایت کلینی دارد هر دو از يك ظرف غسل می‌کردند<sup>(46)</sup>. و همچنین شیخ هم بطریق دیگری آن را نقل کرده.

141- و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد (ع) از پدرش نقل کرده که فرمود: حسن بن محمد از جابر بن عبد الله از چگونگی غسل رسول خدا (ص)

پرسید. جابر گفت: رسول خدا با مشت سه مرتبه آب به سر خود می‌ریخت، حسن بن محمد گفت: موی من همینطور که می‌بینی زیاد و انبوه است. جابر گفت: ای آزاده! این حرف را مزن برای اینکه موی رسول خدا (ص) از موی تو پر پشتتر و پاکیزه‌تر بود<sup>(47)</sup>.

142- و در کتاب الهدایة صدوق است که امام صادق (ع) فرموده: غسل جمعه سنتی است که بر مرد و زن و در خانه و در سفر واجب است - تا آنجا که می‌گوید - و نیز امام صادق (ع) فرمود: غسل روز جمعه هم مایه پاکیزگی بدن و هم کفاره گناهان بین دو جمعه است آنگاه فرمود: علت غسل جمعه این بود که انصار در ایام هفته به کار شتران رسیدگی به سایر اموال خود سرگرم بودند، جمعه که می‌شد با همان بدن کثیف خود به

مسجد می آمدند و رسول خدا(ص) از بوی گند زیر بغلهای شان متاثر می شد از این رو دستور فرمودند که روز جمعه همگی غسل کنند و این خود باعث شد که غسل جمعه سنت شود (48).

مؤلف: و روایت شده که از جمله سنت های آن حضرت در غسل، غسل روز عید فطر و غسل در جمیع اعیاد و غسل های دیگر بسیاری است که چه بسا به بعضی از آنها در آینده اشاره بکنیم ان شاء الله تعالی .

## از جمله آداب حضرتش در نماز و ملحقات آن

143- و از جمله آداب و سنن آن حضرت در نماز و ملحقات آن چیزی است که آن را در کافی به سند خود از فضیل بن یسار و عبد الملك و بکیر نقل کرده که گفتند: شنیدیم که امام صادق (ع) می فرمود: رسول خدا(ص) نماز مستحبی را مثل واجب و روزه مستحبی را مثل واجب به جا می آورد (49).

مؤلف: این مطلب را شیخ نیز روایت کرده .

144- و نیز در کافی به سند خود از حنان نقل کرده که گفت: عمرو بن حریث از امام صادق (ع) - در حالی که من هم نشسته بودم - پرسید: فدایت شوم مرا از نماز رسول خدا (ص) خیر ده، حضرت فرمود: رسول خدا هشت رکعت نافله ظهر و چهار رکعت ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نماز عصر و سه رکعت مغرب و چهار رکعت نافله آن و چهار رکعت عشا و هشت رکعت نافله شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله فجر و دو رکعت نماز صبح می خواند، عرض کردم، فدایت شوم اگر من بتوانم بیشتر از این ها نماز بخوانم خداوند مرا بخواندن نماز زیاد عذاب می کند؟ فرمود نه، و لیکن تو را عذاب می کند به ترک سنت رسول خدا(ص) (50).

مؤلف: از این روایت استفاده می شود که: دو رکعت نماز نشسته بعد از عشا یعنی «عتمه جزو پنجاه رکعت نماز یومیه نیست بلکه متمم آن و برای این است که با آن بنا بر اینکه دو رکعت نشسته يك رکعت ایستاده حساب می شود عدد نمازها به پنجاه و يك برسد و نیز برای این تشریح شده که بدل از نماز يك رکعتی وتر باشد، به این معنا که اگر کسی ده رکعت نافله شب را خواند و مرگ مهلتش نداد که يك رکعت وتر را بخواند این دو رکعت نشسته عتمه به جای آن حساب شود، کما اینکه کلینی هم در کافی (51) به سند خود از ابی بصیر از ابی عبد الله (ع) روایت می کند که فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد هرگز تا نماز وتر نخوانده نمی خوابد، ابی بصیر می گوید عرض کردم: مقصود شما از وتر همان دو رکعت نشسته بعد از عشاء است؟ فرمود: آری این دو رکعت يك رکعت حساب می شود و اگر کسی آن را بخواند و در آن شب مرگ او را از خواندن وتر باز بدارد مثل کسی می ماند که وتر را خوانده باشد اگر هم نمرد که آخر شب برخاسته وتر را می خواند، عرض کردم: آیا رسول خدا (ص) هم این دو رکعت را خواند؟ فرمود: نه، عرض کردم: چرا؟ فرمود: برای اینکه به رسول خدا(ص) وحی می آمد و می دانست که آیا امشب می میرد یا نه، دیگرانند که چنین علمی ندارند از همین جهت بود که خودش نخواند و به دیگران دستور داد تا بخوانند (52) ...

و ممکن است مقصود امام(ع) از اینکه فرمود: رسول خدا(ص) این دو رکعت نماز را نخواند، این باشد که آنحضرت دائماً این نماز را نمی خواند، بلکه گاهی می خواند و گاهی نمی خواند، کما اینکه از بعضی از احادیث دیگر هم این معنا استفاده می شود، و با این احتمال، روایت ابی بصیر معارض و منافی با روایت دیگری که می گوید رسول خدا(ص) این نماز را می خواند نخواهد بود .

145- و در تهذیب به سند خود از زراره نقل کرده که گفت شنیدم حضرت ابی جعفر (ع) می فرماید: رسول خدا(ص) در هیچ روزی تا ظهر نمی شد نمازی نمی خواند وقتی که ظهر می شد و به قدر نصف انگشت سایه می گشت هشت رکعت می خواند و وقتی سایه به قدر يك ذراع می شد نماز ظهر را می خواند بعد از نماز ظهر هم دو رکعت و قبل از نماز عصر دو رکعت می خواند تا آنکه سایه بقدر دو ذراع می شد آنوقت نماز عصر را بجا می آورد و وقتی آفتاب غروب می کرد نماز مغرب را و بعد از زوال سرخی شفق، عشا را می خواند و می فرمود: وقت عشا تا ثلث شب امتداد دارد، بعد از عشا نماز دیگری نمی خواند تا شب به نصف می رسید، آنگاه برمی خاست و سیزده رکعت نماز می خواند که سیزدهمی آن نماز وتر بود و دو رکعت از آن نافله صبح و وقتی فجر طالع و هوا روشن می شد نماز صبح را می خواند (53).

مؤلف: در این روایت تمامی نافله عصر را ذکر نکرده و مهم هم نیست چون از سایر روایات مقدار آن بدست می آید .

146- و نیز در تهذیب به سند خود از معاویه بن وهب نقل می کند که گفت: شنیدم که امام صادق(ع) در ضمن بیان چگونگی نماز رسول خدا(ص) می فرمود: ظرف آب را رو پوشیده بالای سرش می گذاشتند و آن جناب مسواک خود را هم زیر رختخواب خود می گذاشت و می خوابید، تا چندی که خدا بخواهد، و وقتی از خواب بیدار می شد می نشست و نظری به آسمان می افکند و آیاتی را که در سوره آل عمران است یعنی آیات «ان فی خلق السموات و الارض...» را می خواند

سپس دندانها را مسواک کرده، تطهیر نموده و به مسجد می‌رفت و چهار رکعت نماز می‌خواند که رکوع هر رکعتش بقدر قرائت آن و سجودش بقدر رکوع آن طول می‌کشید، بحدی که مردم می‌گفتند کی سر از رکوع برمی‌دارد و به سجده می‌رود؟ و هم چنین سجده‌اش بحدی طولانی بود که گفته می‌شد چه وقت سر برمی‌دارد، آنگاه به بستر خود برمی‌گشت و تا خدا می‌خواست می‌خوابید، آنگاه بیدار شده می‌نشست و همان آیات را تلاوت نموده، چشم را به آسمان می‌انداخت، آنگاه مسواک زده تطهیر نموده و به مسجد می‌رفت، باز هم مثل بار اول چهار رکعت نماز می‌گذاشت، مجدداً به بستر خود مراجعت نموده، مقداری می‌خوابید، سپس بیدار شده نگاهی به آسمان انداخته و همان آیات را تلاوت می‌نمود، باز مسواک و تطهیر را انجام داده به مسجد تشریف می‌برد و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت دیگر خوانده و برای نماز صبح بیرون می‌شد<sup>(54)</sup>.

مؤلف: این معنا در کافی هم به دو طریق روایت شده .  
147- و روایت شده که آن جناب نافله صبح را در اول فجر مختصر می‌خواند و برای نماز صبح بیرون می‌رفت .

148- و در محاسن به سند خود از عمر بن یزید از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: هر کس در نماز وترش هفتاد مرتبه: «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگوید و بر این کار تا یکسال مداومت و مواظبت داشته باشد، خدای تعالی اسمش را در زمره کسانی می‌نویسد که در سحرها طلب مغفرت می‌کرده‌اند، رسول خدا (ص) هم همینطور در نماز وترش هفتاد بار استغفار می‌کرد و هفت بار می‌گفت: «هذا مقام العائذ بك من النار - این موقف کسی است که از آتش دوزخ پناهنده تو شده است»<sup>(55)</sup> ...

149- و در فقیه می‌گوید: رسول خدا (ص) در قنوت وتر خود می‌گفت: «اللهم اهدنی فیمن هدیت، و عافنی فیمن عافیت، و تولنی فیمن تولیت، و بارک لی فیما اعطیت، و قنی شر ما قضیت، انک تقضی و لا یقضی علیک، سبحانک رب البیت، استغفرک و اتوب الیک و اؤمن بک و اتوکل علیک و لا حول و لا قوة الا بک یا رحیم - پروردگارا، ما را به آنان که هدایتشان کردی هدایت کن و با آنان که عاقبتشان دادی عافیت ده، و با آنان که امورشان را خودت به دست گرفتی امور مرا هم عهده‌دار شو، و در آنچه مرا داده‌ای برکت قرار ده، و مرا از شر قضا و قدری که گذراندی نگهدار، چون توئی که قضا بدست تو است و توئی که حکم می‌کنی و کسی نیست که علیه تو حکم کند، منزهی تو ای پروردگار خانه، از تو طلب مغفرت می‌کنم، و به تو رجوع می‌نمایم و به تو ایمان می‌آورم، و بر تو توکل می‌کنم، و حول و قوه‌ای نیست مگر از ناحیه تو ای خدای مهربان»<sup>(56)</sup>.

150- و در تهذیب به سند خود از ابی خدیجه از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص) هر وقت ماه رمضان می‌شد نماز خود را بیشتر می‌کرد من نیز به آن می‌افزایم شما نیز بیفزائید<sup>(57)</sup>.  
مؤلف: مقصود از این بیشتر کردن، همان خواندن نماز هزار رکعتی (تراویح) است، و این نماز، نافله ماه رمضان و غیر از پنجاه رکعت نافله‌های یومیه است، و در کیفیت تقسیم کردن این هزار رکعت نماز، بر شبهای رمضان اخبار زیادی وارد شده و از طریق امامان اهل بیت (ع) وارد شده که رسول خدا این نمازها را بدون جماعت می‌خواند، و از خواندن آن به جماعت نهی می‌کرد، و می‌فرمود: در نافله جماعت نیست، و برای آن جناب نمازهای مخصوص دیگری است که در کتابهای دعا از آن جناب نقل شده، و چون از غرض ما در این مقام خارج بود از ذکرش خودداری نمودیم، و هم چنین در نمازهای مستحبات و دعاها و اورادی است که اگر کسی بخواهد به آنها وقوف یابد باید به همان کتابها مراجعه کند .

151- و در کافی به سند خود از یزید بن خلیفه نقل کرده که گفت: خدمت حضرت صادق (ع) عرض کردم: عمر بن حنظله در باره اوقات نمازها از شما برای ما مطالبی نقل کرده؟ حضرت فرمود، او بر ما دروغ نمی‌بندد - تا آنجا که می‌گوید - عرض کردم عمر بن حنظله می‌گوید: وقت مغرب موقعی است که جرم آفتاب پنهان شود، چیزی که هست رسول خدا (ص) در مسافرتها زمانی که با شتاب راه می‌پیمود، نماز مغرب را تاخیر می‌انداخت و آنرا با نماز عشا می‌خواند، امام فرمود: عمر بن حنظله درست گفته<sup>(58)</sup>.

152- و در تهذیب به سند خود از طلحة بن زید از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش (ع) نقل کرده که فرموده: رسول خدا (ص) در شبهایی که باران می‌بارید نماز مغرب را مختصر می‌خواند و در خواندن عشا هم عجله می‌کرد و آنرا زودتر از وقت فضیلتش - یعنی با مغرب - می‌خواند و می‌فرمود: کسی که به مردم رحم نکند در حقیقت رحم نمی‌کند<sup>(59)</sup>.

153- و نیز در تهذیب به سند خود از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی که در سفر بود و هم چنین در مواقعی که کار فوری داشت، ظهر و عصر را با هم می‌خواند و هم چنین بین مغرب و عشا فاصله نمی‌انداخت<sup>(60)</sup> ...

مؤلف: در این باره روایات زیادی است که مرحوم کلینی، شیخ و فرزندش و شهید اول (رحمهم الله) آنها را نقل کرده‌اند .

154- و در کتاب فقیه به سند خود از معاویة بن وهب از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: بسیار می‌شد که مؤذن در گرمای ظهر می‌آمد دنبال رسول خدا (ص)، حضرت می‌فرمود: «أبرد، أبرد، بگذار هوا خنک

شود (61)».

مؤلف: صدوق (علیه الرحمه) میگوید: معنی اینکه فرمود: «أبرد، أبرد» این است که بشتاب بشتاب، و گویا نامبرده کلمه مزبور را از «برید» گرفته، و ظاهر روایت این است که مراد از کلمه «أبرد، أبرد» تاخیر انداختن تا خنک شدن هوا و کاسته شدن شدت گرما است، چنانکه این ظهور را روایت کتاب علاء از محمد بن مسلم هم تایید می‌کند، چه در آن روایت محمد بن مسلم می‌گوید: حضرت ابی جعفر (ع) در مسجد رسول خدا (ص) از کنار من گذشت، در حالی که من نماز می‌خواندم، بعدا روزی مرا دید و فرمود: هیچ وقت نماز واجب را در آن وقتی که می‌خواندی مخوان، آیا نماز را در آن شدت گرما می‌خوانی؟! عرض کردم نماز واجب نبود نافله بود (62).

155- در کتاب احیاء العلوم آمده رسول خدا (ص) هیچ وقت در نماز کسی به خدمتش نمی‌آمد و در کنارش نمی‌نشست مگر اینکه برای خاطر او نماز را کوتاه می‌کرد و متوجه او می‌شد و می‌فرمود: آیا حاجتی داری؟ پس از آنکه حاجت او را برمی‌آورد مجدداً به نماز می‌ایستاد (63).

156- و در کتاب زهد النبوی تألیف جعفر بن احمد قمی است که: رسول خدا (ص) وقتی به نماز می‌ایستاد از ترس خدا رنگش می‌پرید، و از اندرون دل و قفسه سینه‌اش صدائی نظیر صدای اشخاص خائف و وحشت زده شنیده می‌شد (64).

مؤلف: این معنا را ابن فهد و دیگران هم نقل کرده‌اند.

157- و نیز در احیاء العلوم می‌گوید: در روایت دیگری دارد که رسول خدا (ص) وقتی که نماز می‌خواند مانند پارچه‌ای می‌شد که در گوشه‌ای افتاده باشد (65).

158- و در بحار می‌گوید: عایشه گفته است: رسول خدا (ص) برای ما و ما برای او سخن می‌گفتیم، همینکه موقع نماز می‌شد حالتی به خود می‌گرفت که گوئی نه او ما را می‌شناخته و نه ما او را می‌شناخته‌ایم (66).

159- و مفید الدین طوسی در کتاب مجالس به سند خود که آن را منتهی به علی (ع) کرده، نقل نموده که آن جناب وقتی که ولایت مصر را به محمد بن ابی بکر داد، دستور العملی به او مرحمت نمود، و در ضمن آن فرمود: مواظب رکوع و سجود خودت باش، زیرا رسول خدا (ص) از همه مردم نمازش کامل‌تر و در عین حال اعمالش در نماز از همه سبک‌تر و کمتر بود (67).

160- و در کتاب جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: هر وقت دهن دره و خمیازه رسول خدا را می‌گرفت آن جناب آنرا با دست راست خود رد می‌کرد (68).

مؤلف: در کتاب دعائم نیز روایتی نظیر این روایت نقل شده.

161- و در کتاب علل به اسناد خود از هشام بن حکم از ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) حدیثی نقل کرده که در ضمن آن گفته است: خدمت آن حضرت عرض کردم به چه علت باید در رکوع بگویند: «سبحان ربی العظیم و بحمده» لیکن در سجود گفته شود:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده» فرمود: ای هشام وقتی که رسول خدا (ص) را به معراج بردند و در آنجا نماز گذاشت و ذکر گفت و از عظمت خداوند دید آنچه را که دید بندهای بدنش مرتعش شد و بدون اختیار به حالت رکوع درآمد، و در آن حال گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده» وقتی که از آن حالت برخاست نظرش به عظمت خدای خود در مکان بلندتری که از آن بلندتر تصور نمی‌شود افتاد و بدون اختیار صورت خود را به خاک نهاد و گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و هم چنین تکرار می‌کرد تا پس از گفتن هفت مرتبه قدری از آن رعبی که دلش را پر کرده بود کاسته گردید، از این جهت در امتش هم این دو ذکر سنت شد (69).

162- و در کتاب تنبیه الخواطر تألیف شیخ و رام بن ابی فراس از نعمان نقل می‌کند که گفت: رسول خدا (ص) همیشه صفوف نماز ما را منظم می‌فرمود به طوری که اگر تیری رها می‌شد فاصله نیمه از آن تیر یکسان بود تا اینکه رفته رفته برای همه عادت شد، اتفاقاً روزی به مسجد تشریف آورد و به نماز ایستاد، خواست تا تکبیرة الاحرام بگوید متوجه شد که مردی سینه‌اش جلوتر از سایرین است، فرمود: بندگان خدا صفوف خود را منظم کنید و گرنه میان شما اختلاف خواهد افتاد (70).

163- و نیز در همان کتاب از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: رسول خدا (ص) دست به شانه‌های ما می‌گذاشت و ما را پس و پیش می‌کرد و می‌فرمود:

منظم بایستید و گرنه اگر در ایستادن اختلاف داشته باشید دل‌هایتان هم مختلف خواهد شد (71).

164- و در فقیه به سند خود از داود بن حصین از ابی العباس از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص) در ماه رمضان در دهه اول معتکف شد، سال بعد از دهه دوم اعتکاف کرد، ولی پس از آن همیشه در دهه سوم اعتکاف می‌کرد (72).

165- و نیز در فقیه می‌گوید امام صادق (ع) فرموده: جنگ بدر در ماه رمضان اتفاق افتاد، در آنسال رسول الله اعتکاف نکرد، سال بعد که شد آن جناب دو دهه اعتکاف کرد، یکی برای همان سال یکی هم برای قضای اعتکاف سال پیش (73).

مؤلف: کلینی هم در کافی این روایت را نقل فرموده (74).

166- و نیز در کافی به سند خود از حلبی از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی که دهه آخر (ماه رمضان) می‌شد در مسجد اعتکاف می‌کرد، و برایش خیمه‌ای موئی می‌زدند، و در آن ایام لحاف و بسترش را برمی‌چیدند، بعضی از اصحابش گفته‌اند که: از زنان هم کناره می‌گرفت و لیکن امام صادق فرمود: این حرف صحیح نیست و از زنان کناره‌گیری نمی‌کرد (75).

مؤلف: این معنا در روایات زیاد دیگری هم وارد شده، و مقصود از کناره‌گیری از زنان به طوری که می‌گویند و روایات هم بر آن دلالت دارد آمیزش و معاشرت با آنان است نه جماع.

## روزه گرفتن آن حضرت

167- و از جمله آداب و سنن آن حضرت در روزه گرفتن آنست که صاحب فقیه به سند خود از محمد بن مروان نقل کرده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (ص) يك مرتبه آن قدر زیاد روزه می‌گرفت که می‌گفتند:

دیگر افطار نمی‌کند و يك مرتبه آن قدر پشت سر هم افطار می‌کرد که می‌گفتند دیگر روزه نمی‌گیرد، بعضی از اوقات هم يك روز روزه می‌گرفت و يك روز افطار می‌کرد، بعضی از اوقات تنها روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت تا آنکه باینجا رسید که در هر ماه تنها سه روز یعنی پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ما را روزه می‌گرفت. و می‌فرمود: اگر کسی اینچنین روزه بگیرد مثل این است که تمام عمرش روزه بوده، آنگاه امام صادق (ع) فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: هیچ کسی نزد خدا دشمن‌تر و مبعوض‌تر از کسی نیست که وقتی به او می‌گویند رسول خدا (ص) چنین و چنان میکرد و مثلاً زیاد روزه نمی‌گرفت و تو چرا این قدر روزه می‌گیری و نماز می‌خوانی در جواب بگوید: خدا مرا بخواندن نماز زیاد و گرفتن روزه بسیار عذاب نخواهد کرد، زیرا معنی این حرف این است که رسول خدا بیش از آن نمی‌توانسته عبادت کند (76).

168- و در کافی به سند خود از محمد بن مسلم از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) در اوائل بعثت روزه گرفتنش اینطور بود که يك مدت آنقدر پی در پی روزه می‌گرفت که می‌گفتند هیچ روزی را بدون روزه بسر نمی‌برد، و مدتی دیگر آنقدر پی در پی روزه بود که گفته می‌شد: روزه نمی‌گیرد، آنگاه این رویه را ترك کردند و مدتی يك روز در میان روزه می‌گرفتند کما اینکه روزه حضرت داود هم همین طور بوده، پس از مدتی این را نیز ترك کرد و مدتی همان ایام البیض هر ماه را روزه بود، در آخر این را نیز ترك کرد و سه روزی را که در ایام البیض روزه می‌گرفت در دهه‌های ماه تقسیم کرده یکی را در پنجشنبه دهه اول و یکی در چهارشنبه دهه دوم و یکی در پنجشنبه دهه سوم می‌گرفت و تا زنده بود این رویه را داشت.

مؤلف: مطابق مضمون این روایت، روایات بسیار زیادی در دست هست (77).

169- و نیز در کافی به سند خود از عنبسه عابد نقل کرده که گفت: رسول خدا از دنیا رحلت فرمود در حالی که رویه‌اش در روزه داشتن این بود که ماه شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت (78).

170- و در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی از علی بن نعمان از زرعه از سماعه نقل شده که گفت از امام صادق (ع) پرسیدم آیا رسول خدا (ص) ماه شعبان را هم روزه می‌گرفت؟ فرمود: آری و لیکن همه آن ماه روزه نمی‌گرفت پرسیدم: چند روز از آنرا می‌خورد؟ فرمود: می‌خورد سه مرتبه سؤال مزبور را تکرار کردم و آن جناب جواب بیشتری به من نداد. سپس سال بعد همان مساله را پرسیدم و امام همان جواب را تکرار نمود (79).

171- و در کتاب مکارم از انس نقل می‌کند که گفت: غذای رسول خدا (ص) شربتی بود که در افطار می‌آشامید، و شربتی که آنرا در سحر می‌خورد، خیلی از اوقات این شربت عبارت بود از شیر و خیلی از اوقات مقداری آب بود که در آن نان را حل کرده بودند، (80) ...

172- و در کافی به سند خود از ابن قداح از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا در روزهایی که روزه می‌گرفت اولین چیزی که با آن افطار می‌فرمود خرماي تازه و یا خرماي خشك بود (81).

173- و نیز در کافی به سند خود از سکونی از جعفر از پدرش (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی روزه می‌گرفت و برای افطار بشیرینی دست نمی‌یافت با آب افطار می‌کرد، و در بعضی از روایات دارد که با کشمش افطار می‌فرمود (82).

174- و در کتاب مقنعه از آل محمد (ع) روایت کرده که فرموده‌اند:

مستحب است اینکه روزهدار سحری بخورد و لو به شربتی از آب، و روایت شده که بهترین سحری‌ها خرما و قاووت است، زیرا پیغمبر اکرم (ص) در سحر آن دو را استعمال می‌فرمود (83).

مؤلف: تا اینجا سنت‌های جاری آن حضرت بود در باب روزه، و البته سنت‌هایی هم مخصوص به خود داشت، از آن جمله «روزه وصال» است که عبارت است از روزه بیشتر از يك روز به طوری که در میان آنها افطار



- نشود، رسول خدا(ص) خودش چنین روزه‌ای داشت و لیکن امت را از آن نهی می‌کرد و می‌فرمود: شما طاقت آن را ندارید، و اگر می‌بینید که من روزه وصال می‌گیرم و چند روز پی‌درپی بدون افطار و سحر بسر می‌برم برای این است که خدای تعالی مرا از غذاهای آسمانی خود سیر و از شرابه‌های بهشتیش سیراب می‌سازد (84).
- 175- و در کتاب مکارم از رسول خدا(ص) روایت کرده که بیشتر اوقات و از هر غذا بیشتر «هریسه» را مخصوصاً در سحرها میل می‌فرمود (85).
- 176- و در فقیه می‌گوید: رسول خدا(ص) وقتی که ماه رمضان فرا می‌رسید تمامی اسیرهای جنگی را آزاد و بتامی سائل‌ها عطیه می‌داد (86).
- 177- و در کتاب دعائم از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص) در دهه آخر رمضان به کلی لحاف و تشک خود را جمع می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت، و در شب بیست و سوم اهل خانه خود را بیدار می‌کرد و در آنشب آب به روی خوابیده‌ها می‌پاشید تا خواب از سرشان برود، و هم چنین فاطمه زهرا(س) احدی از اهل خانه خود را اجازه نمی‌داد که در آنشب بخوابد، و برای اینکه خوابشان نبرد غذای کمتری به آنان می‌داد، و از روز خود را برای شب زنده داری آن شب آماده می‌کرد، و می‌فرمود: محروم است کسی که از خیرات امشب استفاده نکند (87).
- 178- و در کتاب المقنع گفته است: سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز (88).

## جمله‌ای از آداب آنجناب در قرائت قرآن و دعا

- 179- و از جمله آداب آن حضرت در باره قرائت قرآن و دعا آنست که شیخ در کتاب مجالس به سند خود از ابی الدنیا از امیر المؤمنین(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) هیچ امری او را از تلاوت قرآن باز نمی‌داشت مگر جنابت (89).
- 180- و در مجمع البیان از ام سلمه نقل می‌کند که گفت رسول خدا (ص) قرائت خود را آیه آیه وقف می‌کرد (90).
- 181- و در تفسیر ابو الفتوح می‌گوید: رسول خدا(ص) از رختخواب بر نمی‌خواست مگر اینکه مسبحات را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: در این چند سوره آیه‌ایست که فضلش از هزار آیه بیشتر است، پرسیدند مسبحات کدامند؟ فرمود: سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن است (91).
- مؤلف: این معنا در مجمع البیان از عرباض بن ساریه نیز روایت شده (92).
- 182- و در کتاب درر اللالی تألیف ابن ابی جمهور از جابر نقل شده که گفت رسول خدا(ص) هیچ وقت نمی‌خوانید مگر اینکه سوره تبارک و الم تنزیل را می‌خواند (93).
- 183- و در مجمع البیان می‌گوید: روایت شده که علی بن ابیطالب فرمود: رسول خدا (ص) سوره «سیح اسم ربك الاعلی» را دوست می‌داشت و اولین کسی که «سبحان ربی الاعلی» گفت، میکائیل بود (94).
- مؤلف: همین روایت را مجلسی در اولین حدیث از بحار (95) از در المنثور (96) نقل کرده، و در این میان اخبار دیگری راجع به دعاهائی که رسول خدا(ص) در موقع خواندن قرآن و یا در موقع تلاوت سوره‌ها و یا آیات مخصوصی می‌خواند در دست هست که اگر کسی بخواهد از آنها اطلاع حاصل کند باید به کتبی که متعرض آن است مراجعه نماید. آن حضرت دارای خطبه‌ها و بیاناتی است که در آن مردم را به تمسک به قرآن و تدبیر در آن ترغیب و به اهداء به هدایت و استتاره از نور آن تحریر می‌فرماید، و خود آن جناب به طریق اولی به آنچه که در این باره توصیه می‌فرمود عمل می‌کرد، و از همه پیش‌قدم‌تر و سریع‌تر به سوی خیرات بود، همو بود که می‌فرمود: سوره هود مرا پیر کرد (97). و البته مقصود آن جناب آیه «فاستقم كما امرت» است. کما اینکه از ابن مسعود هم قریب به این مضمون روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا دستور دادند که مقداری از قرآن را بخوانم، و من چند آیه‌ای از سوره یونس برایش تلاوت کردم تا آنکه رسیدم به این جمله: «و ادع الی الله مولیهم الحق» (98) «... دیدم که اشک در دو چشمان نازنینش حلقه زد» (99).
- این بود پاره‌ای از آداب و سنن آن حضرت که ما آنرا از رساله‌ای که سابقاً در باره سنن آن حضرت تألیف کرده بودیم انتخاب نموده، در اینجا ذکر نمودیم، و در کتب شیعه و سنی روایات مستفیضه‌ای در این باره نقل شده که البته آیات الهی قرآن نیز آنرا تایید می‌کند و هیچیک از آنها را رد و انکار نمی‌نماید. و خداوند راهنما است.

- 1) كافي ج ٦ ص ٢٧ ح ١
- 2) كافي ج ٦ ص ٢٧١ ح ٧
- 3) كافي ج ٦ ص ٢٧١ ح ١
- 4) احياء العلوم ج ٧ ص ١٢١
- 5) مستدرک الوسائل ج ٣ ص ٨٣ ح ٧
- 6) بحار ج ١٦ ص ٢٢٩ ح ٣٥ از مكارم الاخلاق
- 7) محاسن برقى ط اسلامى ص ٤٤٣ ح ٣١٣
- 8) مكارم الاخلاق ص ٢٦
- 9) كافي ج ٦ ص ٢٨٥ ح ٢
- 10) كافي ج ٦ ص ٢٨٨ ح ١
- 11) كافي ج ٦ ص ٣٤٥ ح ٢
- 12) عيون الاخبار ج ٢ ص ٤٠ ح ١٣٤
- 13) اقبال، ص ١١٦، سطر ١٦
- 14) كافي ج ٦ ص ٣٧٦ ح ٣
- 15) مكارم الاخلاق ص ٣١
- 16) جعفریات ص ١٦١
- 17) مكارم الاخلاق ص ٣١
- 18) احياء العلوم ج ٧ ص ١٢٦
- 19) مكارم الاخلاق ص ٢٦
- 20) بحار ج ١٦ ص ٢٨٨ ح ١٤٦ از امالى شيخ طوسى
- 21) مكارم الاخلاق ص ٢٨
- 22) محاسن برقى ص ٤١٠ ح ١٣٥
- 23) مكارم الاخلاق ص ٣١
- 24) كافي ج ٦ ص ٣٨٦ ح ٨
- 25) محاسن برقى ص ٥٧٧ ح ٣٨
- 26) مكارم الاخلاق ص ٣١
- 27) كافي ج ٢ ص ٤١٥ ح ١
- 28) شرح النفليه
- 29) جعفریات ص ٣٠
- 30) كافي ج ٦ ص ٤٧٤ ح ٨
- 31) المكارم ج ٢ ص ٤١٣ به نقل از سنن النبى .
- 32) كافي ج ٣ ص ١٦٨ ح ٢
- 33) قرب الاسناد ص ٤٢
- 34) و مستدرک الوسائل ج ١ ص ١٣١ ح ٤
- 35) جعفریات ص ٢٠٢
- 36) كافي ج ٣ ص ٢٠٠ ح ٤
- 37) و مستدرک الوسائل ج ١ ص ١٢٨ ح ٦
- 38) و مستدرک الوسائل ج ١ ص ٤٢ ح ٣
- 39) كافي ج ٣ ص ٢٥ ح ٤.
- 40) كافي ج ٣ ص ٢٥ ح ٤.
- 41) امالى شيخ طوسى ج ١ ص ٣٩٧
- 42) تهذيب ج ١ ص ١٣٦ ح ٢٨.
- 43) عيون الاخبار ج ٢ ص ٢٨.
- 44) تهذيب ج ١ ص ٧٩ ح ٥٢.
- 45) تهذيب ج ١ ص ١٣٧ ح ٧٤.
- 46) كافي ج ٣ ص ٢٢ ح ٥.
- 47) جعفریات ص ٢٢.
- 48) علل الشرايع ج ١ ص ٢٧٠ و به نقل از پاورقى سنن النبى در الهداية صدوق ص ٢٣.
- 49) كافي ج ٣ ص ٤٤٣ ح ٣.

- 50) كافي ج ٣ ص ٤٤٣ ح ٥.
- 51) كافي و وسائل الشيعة ج ٢ ص ٧١ ح ٨.
- 52) علل الشرايع ج ٢ ص ٣٣١.
- 53) تهذيب ج ٢ ص ٢٦٢ ح ٨٢.
- 54) تهذيب ج ٢ ص ٣٣٤ ح ٢٣٣.
- 55) محاسن برفي ص ٥٣ ب ٥٣ ح ٨٠.
- 56) من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٣٠٨ ح ١.
- 57) تهذيب ج ٣ ص ٦٠ ح ٧.
- 58) كافي ج ٣ ص ٢٧٩ ح ٦.
- 59) تهذيب ج ٢ ص ٣٢ ح ٤٧.
- 60) تهذيب ج ٣ ص ٢٣٣ ح ١١٨.
- 61) من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ١٤٤ ح ٢٦.
- 62) مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٩٣، ب ٣٣ من ابواب المواقيت ح ٣.
- 63) احياء العلوم ج ٧ ص ١١٣.
- 64) مستدرک الوسائل ج ١ ص ٢٦٣ ح ٤.
- 65) مستدرک ج ١ ص ٢٦٣ و به نقل از پاورقی سنن النبي كتاب زهد النبي ص ١٦١ و احياء العلوم .
- 66) مستدرک ج ١ ص ٢٦٤ ح ١٨.
- 67) امالي مفيد ص ١٥٦.
- 68) كتاب جعفریات ص ٣٦.
- 69) علل الشرايع ج ٢ ص ٣٣٢ ح ٤.
- 70) تنبيه الخواطر ج ٢ ص ٤٩١.
- 71) تنبيه الخواطر تأليف امير حسين زاهد ج ٢ ص ٤٩٠ از ابو مسعود .
- 72) من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٢٣ ح ٢٠.
- 73) من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٢٠ ح ٣.
- 74) كافي ج ٤ ص ١٧٥ ح ٢.
- 75) كافي ج ٤ ص ١٧٥ ح ١.
- 76) من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٤٨.
- 77) كافي ج ٤ ص ٩٠ ح ٢.
- 78) كافي ج ٤ ص ٩١ ح ٧.
- 79) وسائل ج ٧ ص ٣٦٨.
- 80) مكارم الاخلاق ص ٣٢.
- 81) كافي ج ٤ ص ١٥٣ ح ٥.
- 82) كافي ج ٤ ص ١٥٢ ح ١.
- 83) مقنعه مفيد ص 50.
- 84) تهذيب ج ٤ ص ٣٠٧ با تفاوت .
- 85) مكارم الاخلاق ص ٢٩.
- 86) من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦١ ح ١٠.
- 87) دعائم الاسلام ج ١ ص ٢٨٩ على ما في سنته ص ٢٩٦.
- 88) مقنعه ص ٤٦ على ما في سنته ص ٢٩٧.
- 89) بحار الانوار ج ٩٢ ص ٢١٦ ح ٢١.
- 90) تفسير مجمع البيان ج ١٠ ص ٣٧٨.
- 91) تفسير ابو الفتوح ج ١١ ص ٣٠.
- 92) تفسير مجمع البيان ج ٩ ص ٢٢٦.
- 93) مجمع ج ٨ ص ٣٢٥.
- 94) تفسير مجمع البيان ج ١٠ ص ٤٧٣.
- 95) بحار الانوار ج ٩٢ ص ٣٢٢.
- 96) در المنثور ج ٦ ص ٣٣١.
- 97) در المنثور ج ٣ ص ٣٢٠.
- 98) سورة يونس آيه ٣٠.
- 99) احياء العلوم ج ٣ ص ١١٩.

